



اشاره: آنچه بیش از همه حادثه کربلا را پر فرغ و سازنده جلوه می دهد، سیره ائمه اطهار(ع) است در زنده نگه داشتن این حماسه زیبا و احیای فرهنگ آن. امامان معصوم(ع) به‌رغم اینکه در دوران امامت خویش در محدودیت‌های شدیدی به سر می‌برند و حاکمان مستبد اموی و عباسی سایه شوم خود را بر شهرهای اسلامی گسترده بودند، ولی با اتخاذ صحیح‌ترین تصمیم‌ها و موضع‌گیری‌های مناسب و با استفاده از مؤثرترین شیوه‌ها توانستند از فرهنگ عاشورا و دستاوردهای ارزشمند آن به صورت شایسته پاسداری کنند و راه حماسه‌آفرینان کربلا را تداوم بخشند. آنان این واقعه را به دید معجزه نگرستاند و در سیره عملی خود به عنوان راهکارهای مؤثر و زنده برای مبارزه علیه ظلم و ستم از آن بهره جستهند که در این مقال به روش‌های عملی آنان جهت حفظ این نهضت از تحریفات و زنده نگه داشتن آن، اشاراتی گذرا خواهیم داشت.

- توصیه به سوگواری و عزاداری**

عاشورا ماه مهم محرم‌الحرام است که از دیرباز مورد توجه و احترام مردم بوده است ولی در فرهنگ شیعه به خاطر شهادت سومین پیشوای شیعیان واصحاب او در سرزمین کربلا، این روز از جایگاه والایی برخوردار است. دهم ماه محرم با رخداد قیام سیدالشهدا(ع) در بین امامان(ع) و دوستداران اهل بیت(ع) به عظیم‌ترین روز سوگواری و ماتم تبدیل شد.^(۱) پیشوایان معصوم(ع) همواره جهت زنده نگه داشتن یاد و خاطره عاشورا، شیعیان را به سوگواری و عزاداری توصیه کرده و اثرات و ثمرات این شعائر را تشریح می‌کردند. راز اینکه ائمه هدی(ع) بر ماتم‌سرایی شهدای کربلا تأکید کرده‌اند، این است که اولاً دشمنان و مخالفان اهل بیت(ع) این روز را به جشن و سرور سپری می‌کردند و ثانیاً این عزاداری‌ها و سوگواری‌ها اگر آگاهانه، خالصانه و سازنده باشد، دل صاحب عزا را با دل حماسه‌سازان دشت نینوا پیوند می‌دهد و این ارتباط خود باعث ازدیاد معرفت و قرب به بارگاه ملکوتی خواهد شد.

امام صادق(ع) در توصیف مصائب روز عاشورا اینگونه می‌فرماید: «وَ اَمَّا يَوْمَ عَاشُورَاءَ فَيَوْمٌ اَصِيبُ فِيهِ الْحَسِينُ صِرَاعِيْنِ اَصْحَابِيَه وَاَصْحَابُهُ خَوْلَهُ ضَرَعِي عُرَاءَه؛ اما روز عاشورا روزی است که در آن حسین(ع) میان یارانش کشته بر زمین افتاد و یاران او نیز اطراف او بر خاک افتاده و عریان بودند»^(۲)

امام رضاع(ع) در این بشاره می‌فرماید: «من ترک السعی فی حوائجِ یوم عاشورا افضی الله له حوائج الدنیا و الآخره و من کان عاشوراء یوم مصیبتِه جعل الله عزّ و جل یوم القیامه یوم فرجه و سروره؛ هر کس تلاش در رفع نیازهایش را در عاشورا به خاطر به یادداشتن عزا ترک کند، خداوند حوائج دنیا و آخرتش را برآورده سازد، و هر کس عاشورا را روز مصیبت خویش قرار دهد، خداوند تبارک و تعالی روز قیامت را روز شادی و خوشحالی او قرار می‌دهد»^(۳)

همچنین امام صادق(ع) می‌فرمایند: «نَ یوم الحسین اعظم مصیبه من جمیع سنائر الایام؛ روز شهادت امام حسین(ع) سوزناک‌ترین روزهاست»^(۴) در سیره اهل بیت عصمت و طهارت(ع) هرچه بیشتر تفحص شود، مشاهده می‌شود آن بزرگواران برای ترویج فرهنگ عاشورا و تطبیق آن بر مصادیقش براساس مقتضیات هر عصر، اهتمامی وافر و تأکیدی مصرّانه داشته‌اند. امام باقر(ع) در تعقیب این هدف و توجه دادن مردم به ستمی که بر اهل‌بیت(ع) روا شده، وصیت می‌کنند تا ۱۰ سال در موسم حج در منا برای امام حسین(ع) و همراهانش عزاداری کنند.

آن حضرت بودجه‌ای را برای چنین امری اختصاص دادند. عزاداری گروهی در ایام حج و سرزمین حساس منا، سوالات معناداری را در آذهنان ترسیم می‌کند و این خود بهترین نوع مبارزه غیرمستقیم‌ئمه(ع) برای توجه دادن افکار عمومی ضد جنایات اموی بود. ائمه هدی(ع) غیر از آنکه قولا و عملا در سیره و رفتار خود

نگاهی کوتاه به راهکارهای تاریخی حفظ و گسترش نهضت اباعبدالله(ع)

بگرییدو بگریانید

این زمینه می‌نویسد: «ائمه دین خواستند قیام امام حسین(ع) به صورت یک مکتب و به صورت یک مشعل فروزان همیشه باقی بماند. این یک چراغی است از حق، از حقیقت‌دوستی و از حقیقت‌خواهی. این یک ندایی است از حق‌طلبی، از حریت و آزادی، این مکتب آزادی و این مکتب مبارزه با ظلم را خواستند برای همیشه باقی بماند. در زمان خود ائمه اطهار(ع) که این دستور صادر شد، سبب شد جریان زنده و فعال و انقلابی به وجود آید. نام امام حسین(ع) شعار انقلاب علیه ظلم شد، یک عده شاعر انقلابی به وجود آمدند؛ مانند کمیت اسدی، دعبل خزاعی، سید حمیری و… کمیت اسدی می‌دانید کیست؟ همان کسی که با اشعارش از یک سپاه بیشتر برای بنی‌امیه ضرر داشت»^(۱)

مشهور است چون اهل بیت عصمت و طهارت(ع) از شام به مدینه بازگشتند، در حوالی مدینه برای مدتی کوتاه اقامت کردند. اهالی مدینه با شور و شوق خاصی به استقبال آنان رفتند. در میان استقبال‌کنندگان فردی بود به نام «بشیر بن جذلم» که چون امام سجاد(ع) او را دید، فرمودند: ای بشیر! پدرت شاعر بود. آیا تو هم از شاعری بهره داری؟ وی عرض کرد: آری! خود نیز شاعر هستم. حضرت فرمودند: ایبانی بسزای و خیر ورود اهل‌بیت(ع) و مصیبت جانگداز کربلا را اعلام کن. بشیر می‌گوید بر مرکب خود سوار و با عجله وارد مدینه شدم و صدا به گریه بلند کردم و این اشعار را خواندم:

«یا اهل یثرب لامقام لکم بها قتل الحسین و ادمعی مدرار الجسم منه بکربلا مضرخ
و الرأس منه علی القناه یدار»
یعنی: ای اهل یثرب [مدینه] دیگر در شهر نمانید چون حسین(ع) کشته شد. پس اشک فراوان از گونه‌ها جاری کنید. بدنش در کربلا آغشته به خون شده و سر مطهرش را بر سر نیزه کردند.
بعد از این مرثیه، شهر مدینه شکل ماتم به خود گرفت. همه اهل شهر از مدینه بیرون آمدند و به گریه و زاری پرداختند و این ماتم‌سرایی چندین روز ادامه داشت.

در عصر امامت ائمه(ع) شعریایی چون کمیت اسدی، سید حمیری، دعبل خزاعی و… به سفارش آن بزرگواران برای فدakarان کربلا به مرثیه‌گویی پرداختند. اشعار حماسی و عمیق این یاران اهل بیت(ع) بنی‌امیه و بنی‌عباس را در هراس افکنده بود.^(۲)
شاعر و ملاح اهل بیت(ع) «دعبل خزاعی» اینگونه نقل کرده است: «یام محرم بود که به زیارت امام هشتم علی بن موسی‌الرضاع(ع) رفتم. دیدم آن حضرت با حالت حزن و اندوه نشسته و اصحاب هم دور او جمع شده‌اند. چون مرا دید، فرمود: ای دعبل! دوست دارم شعری بخوانی، زیرا آن روزها، روزهای غم و اندوهی است که بر خاندان ما رفته است و کسی که بر مصیبت جدم امام حسین(ع) بگرید، خداوند گناهان او را می‌آمرزد. سپس آن حضرت از جای خویش برخاست و پرده‌ای را نصب کرد و اهل خانه را در پشت آن پرده قرار داد تا در مصائب جدهشان عزاداری کنند. در این حال رو به سبب من کرد و فرمود: برای جدم حسین(ع) مرثیه‌ای بخوان. دعبل می‌گوید: اشعاری خواندم به طوری که صدای گریه امام رضاع(ع) و اهل بیت او بلند شد»^(۳)

«زید شجام» می‌گوید: «با جمعی از کوفیان نزد امام جعفر صادق(ع) بودیم که جعفر بن عفان وارد شد. امام صادق(ع) او را نزدیک خود جای داد. سپس فرمود: شنیده‌ام تو درباره عزاداری امام حسین(ع) خوب شعر می‌گویی، گفت: بلی! فرمود: بگو! پس جعفر شعری درباره امام حسین(ع) سرود به‌طوری که امام صادق(ع) و تمام اطرافیان گریستند. سپس امام(ع) فرمود: ای جعفر! به خدا قسم دیدم مالک‌ه اشعار تو را درباره حسین(ع) می‌شنوند و آنها هم گریه می‌کنند. ای جعفر! خداوند همین الآن بهشت را بر تو واجب کرد و گناهات را بخشید»^(۴)

■ سفارش به زیارت سالار شهیدان
از شیوه‌هایی که امامان(ع) برای احیای نهضت عاشورا به کار گرفتند، توجه فراوان به زیارت امام حسین(ع) بود. سفارش‌های فراوانی که از خاندان عترت و طهارت در باب بزرگداشت مقام آن حضرت

و زیارت آن امام مظلوم در اوقات مختلف به ما رسیده است، عمق و میزان مقام الهی سالار عشق را به وضوح بیان می‌کند.

امام سجاد(ع) در سخنان گهربارشان، سفارش زیادی به زیارت امام حسین(ع) داشتند. ایشان بعد از بازگشت به مدینه در بیرون شهر خیمه‌ای برپا کرد و چندین سال در آن اقامت گزید تا ملاقاتی با دشمنان عترت نداشته باشد. حضرت پیوسته در طول این مدت به قصد زیارت پدر و جد خویش به عراق می‌آمد، ولی کسی متوجه نمی‌شد.^(۵)

امام صادق(ع) فرموده‌اند: «لو یعلم الناس ما فی زیاره قبر الحسین(ع) من الفضل لاماتوا شوقاً! اگر مردم فضیلت زیارت قبر امام حسین(ع) را می‌دانستند از شوق جان می‌بخشند»^(۶)

«سید صیرفی» می‌گوید: امام صادق(ع) به من فرمود: ای سدید! آیا هر روز حسین(ع) را زیارت می‌کنی؟ عرض کردم فدایت شوم نه! فرمود: چقدر جفاکار هستی! سپس فرمود: آیا هر جمعه او را زیارت می‌کنی؟ عرض کردم نه! فرمود: آیا هر ماه او را زیارت می‌کنی؟ عرض کردم نه! فرمود: آیا هر سال او را زیارت می‌کنی؟ عرض کردم گاهی. حضرت فرمود: شما به حسین(ع) چقدر جفا می‌کنید! آیا نمی‌دانی خداوند عزوجل ۲ میلیون فرشته دارد که پریشان حال بر حسین گریه می‌کنند و او را زیارت می‌کنند و خسته نمی‌شوند؟ چه مانعی دارد که قبر حسین(ع) را در هر جمعه ۵ بار یا در هر روز یک بار زیارت کرده باشی؟ عرض کردم: فدایت شوم. میان ما و قبر حسین(ع) بسیار فاصله است. حضرت فرمود: زیارت را از راه دور انجام بده و آن بدین گونه است: برو بالای پشت بام و به راست و چپ توجه کن. آنوقت سر به طرف آسمان بلند کن سپس به طرف قبله توجه کن و بگو: «السلام علیک یااباعبدالله الحسین. السلام علیک ورحمه‌الله وبرکاته» اگر چنین کنی برای تو یک زیارت می‌نویسند معادل یک حج و یک عمره.^(۷)

امام رضاع(ع) فرمودند: «من زار قبر اهل‌عبدالله بشطّ الافرات کان کمن زار الله فوق عرشه؛ هر کس قبر امام حسین(ع) را در کنار رود فرات زیارت کند، مانند کسی است که خداوند را در بالای عرش زیارت کرده‌است»^(۸)
آری! از سیاست‌های ثابت و تغییرناپذیر امامان معصوم(ع) بعد از شهادت سالار شهیدان احیای این نهضت بود. تأکید آنان بر عزاداری، گریه، فضایل زیارت و… از عاشورا مشعلی جاودان ساخت و کربلا را به صورت بزرگ‌ترین دژ مقاومت امت اسلامی در برابر کفر و نفاق و بیباد درآورد. امروز با استفاده از سیره ائمه هدی(ع) عاشورای حسینی سمبل ظلم‌ستیزی و عدالت‌خواهی و راه‌هایی مظلومان جهان از سلبت مستکبران شناخته می‌شود. اگرچه در طول تاریخ از سسوی کردلان تلاش‌هایی برای فراموشی روزهای نام حسین(ع) و خاموشی این مشعل هدایت صورت گرفته است اما همه این تلاش‌های مذبحخانه نشان وحشت آنان از جوشش خون پاک حسینی در رگ‌های نسل جوان است و به‌رغم همه این کوشش‌ها هر روز گرایش دل‌های صالحان و مؤمنان به سوی عاشورا و محرم افزون‌تر و گسترده‌تر می‌شود و محبت حسین‌دل‌های مظلومان جهان را شنیدای فرزند فاطمه(س) می‌کند.

پی‌نوشت

- ماهنامه مبغان، شماره ۳۹، ص ۷۱
- اصول کافی، کلیتی، ج ۴، ص ۱۴۷
- عیون اخبارالرضا، شیخ صدوق، ج یک، ص ۲۹۸
- همان، ص ۲۲۵
- مجله پاسدار اسلام، شماره‌های ۲۶۷ و ۲۶۸(اسفند ۸۲ و فروردین ۸۳) صص ۲۹–۲۷، برگرفته از مقاله جاری با جرحه‌های عاشورا، غلامرضا گل‌زلی زواره.
- امالی شیخ صدوق، ص ۱۴۰
- حضرت آدم(ع)، حضرت نوح(ع)، حضرت یعقوب(ع)، حضرت فاطمه(س) و امام سجاد(ع).
- امالی شیخ صدوق، ص ۱۴۰
- توابعالاعمال و عقابالاعمال، شیخ صدوق، ص ۸۳
- بحارالانوار، مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۰۸
- همان، ج ۴۴، ص ۲۸۲
- همان، ج ۴۵، ص ۳۱۲
- عوالم العلوم و المعارف، عبدالله بحرانی، ج امام حسین(ع)، ص ۴۵۹
- بحارالانوار، ج ۴۵، صص ۲۰۷– ۲۰۶
- همان، ج ۴۴، ص ۲۸۶
- وسایل‌الشیعه، حر عاملی، ج ۱۰، ص ۴۶۹
- ده گفتار، شهید مطهری، صص ۲۵۱– ۲۵۱
- مجله پاسدار اسلام، شماره ۱۶۳، تیر ۱۳۷۴، ص ۳۲
- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۷۵
- وسایل‌الشیعه، ج ۴، ص ۵۹۴
- الامام زین‌العابدین، علامه مقدم، ص ۴۲
- توابعالاعمال و عقابالاعمال، ص ۳۱۹
- وسایل‌الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۸۶
- مأخذ قبل، ص ۱۸۳

منبع: پاسدار اسلام

نامه تاریخی سیداحمد خمینی به آیت‌الله منتظری

در این نامه آورده اید:

- سند شماره ۲۸:

«او از خیلی از کسانی که مورد عفو‌امام قرار گرفته‌اند بدتر نیست. مادر پیر و زن و فرزندان خردسال او مورد ترحمند و خانواده و بیت آنان مورد احترام است». اکنون نامه مهدی هاشمی را هم ملاحظه فرمایید، او می‌گوید:

- سند شماره ۲۹:

«کنون و با گذشت قریب به یک سال من به وضوح انحراف و لغزش را در عملکرد خود و دوستان متمهم در پرونده می‌بینم و به درایت و هوشیاری مقام معظم رهبری انقلاب، حضرت امام خمینی مدظله‌العالی آفرین گفته که پیش از رشد و توسعه خطر با قاطعیت از آن جلوگیری فرمودند و اطمینان دارم حضرت‌تعالی نیز چنانچه در شرایط حضرت امام و سایر مسؤولان محترم کشور قرار می‌داشتید و بیرون از حصار روابط و عواطف ما و دوستانمان به قضیه می‌نگریستید به همان نتیجه می‌رسیدید که مقام معظم رهبری رسیدند». راستی آیا شما از حصار روابط و عواطف سیدمهدی و دوستان ایشان شام شده اید؟ آیا شما به آن نتیجه‌ای رسیدید که حضرت امام رسیدند؟ آیا اطرافیان شما حاضر شدند مطالب را خارج از حصار خویش به شما منتقل کنند؟ آیا چه کسی مورد عفو حضرت امام قرار گرفت که مهدی هاشمی از او بدتر نبود؟ آیا اگر از حصار درآمده بودید، حاضر می‌شدید چنین نامه‌ای به امام بنویسید که دل امام را خون کنید که چرا به معیارهای شرعی توجهی نمی‌کنید؟ در نامه ۶۶/۷/۴ با اطلاع از اکثر مفاسد او که توسط مصاحبه‌های خودش و مسؤولان اطلاعاتی به مردم عرضه شده بود، آورده‌اید:

- سند شماره ۳۰:

«او نه نرد استند نه محارب و نه مفسد و بالاخره به انقلاب و اسلام اعتقاد کامل دارد». آیا مهدی هاشمی با ساواکی بودن و چندین فقره قتل، دعا به خانواده سلطنت، اختفای اسناد و مهمات مربوط به نظام و ده‌ها مساله دیگر که گذشت، مفسد نبود؟ تازه با تمام این احوال شما می‌گویید اعتقاد کامل به نظام و اسلام داشت، اگر ایشان مفسد نباشد آیا مصداق مفسد را پیدا می‌کنیم؟

در همین نامه ۶۶/۷/۴:

- سند شماره ۳۱:

«او هنوز طرفداران زیادی از حزب الهی‌ها و جبهه بروها و افسراد انقلابی دارد. اعلام او در روح آنان اثر بد می‌گذارد». آیا شما در چنین تقاضایی اصول اسلام را مورد توجه قرار داده‌اید. بر فرض که در روح عده‌ای اثر بد بگذارد آیا از نظر اسلامی نباید شخصی با این همه جنایت را مجازات کرد؟ در همین نامه ۶۷/۷/۴ آورده‌اید:

- سند شماره ۳۲:

«عدام او پیروزی بزرگی برای دشمنان و سوزّه طلبان می‌بایند».

مهدی هاشمی در صفحه ۱۸ پرونده خود می‌گوید:

- سند شماره ۳۳:

«یکی از گناهان من این بود که نقاط ضعف فکری و عملی خود را که از قبل و بعد از انقلاب داشتم با حضرت آیت‌الله منتظری مطرح نساختم تا یا زمینه اصلاح آن فراهم شود یا حداقل آقا این همه به من اعتماد نکنند، بلکه بالمکس در هر مساله‌ای من سعی می‌کردم در حضور ایشان خود را مظلوم جلوه داده و ترحم و حمایت ایشان را به خود جلب کنم».

حضرت آیت‌الله!

اگر شما ساده بودید و نتوانستید او را بشناسید لاقل چرا حالا او دفاع می‌کنید حالا که ۲-۳ روز به مرگ او مانده است و خودش به همه چیز اعتراف کرده است؟ آیا نباید دل امام خون باشد که چرا شما به معیارهای اسلامی توجهی نمی‌نمایید؟! البته حضرت امام همه اینها را حتمل بر سادگی شما می‌کنند. در همین نامه ۶۶/۷/۴ آورده اید:

- سند شماره ۳۴:

«بالاخره آنچه گفته شد نه به خاطر علاقه شخصی است که من فعلاً هیچ علاقه شخصی ندارم بلکه فقط از نظر مصالح اسلام و آینده انقلاب است و اینکه اعدام و خوتربری بالاخره بسا کدورت و خون در پی دارد. اعدام همیشه میسر است ولی کشته را نمی‌شود زنده کرد».

۱- چگونه شما می‌گویید دیگر علاقه شخصی ندارید آیا آن همه مصیبت که شما برای اسلام و انقلاب در سطح جهان برای حفظ آقای مهدی هاشمی به بار آوردید که همگی با صبر و بردباری آن را تحمل کردیم- از روی علاقه به مهدی هاشمی نبود؟

۲- اگر شما نسبت به ایشان علاقه ندارید پس چرا برای امام نوشته‌اید که او را نکشید چرا که پیروزی بزرگی برای دشمنان اسلام به وجود می‌آید، چرا برای دیگران چنین نامه‌ای رانمی‌نویسید.

ادامه دارد …